

خندیدن در خانه‌ای که می‌سوخند

مجموعه شعر

شهرام شیدایی

تهران ۱۳۹۲

- ۷ یک باطریِ نو در رادیو...
۱۲ آزادی که بپذیری...
۱۴ بی آن که بدانی حرف زده‌ای...
۱۶ چه چیز میانِ آدم‌ها عوض شده...
۱۹ مردی که در بعدازظهری ساکت...
۲۲ همهٔ آن‌ها می‌آیند تا از زبانِ ما سخن بگویند...
۲۴ در کوتاهیِ یک قصه به هم برخوردیم...
۲۵ حواسم هست پرنده‌هایی که آن‌جا نشسته‌اند...
۲۹ ساعت کار می‌کند...
۳۱ پایینِ دره...
۳۴ تاریکی در خانه حرکت می‌کند...
۳۶ صدای کسی را دوباره می‌سازند...
۳۸ اول از دیوارهٔ غارها آغاز شد...
۴۱ جای خالیِ یک واژه...
۴۴ نیاز به تاریکی داریم نیاز به روشنایی...
۴۸ « مسئولیتِ صداها و چهره‌ها با کیست ؟ »...
۵۱ آن‌قدر به خودم گوش می‌دهم...
۵۳ نیاز به یک کلمه دارم...
۵۵ در تاریکیِ روی یک تکه یخ...
۵۶ فکرکردن در موردِ آدم‌ها پایان یافت...
۵۹ می‌دوی که اشیای میانِ دیوارهایی را...



یک باطریِ نو در رادیو

تمام بعد از ظهر اخبار ، موزیک .

*

ماهی گیرها آمدند و گذشتند

خواب آلوده نگاه می کردم

همه بعد از ظهر را با خود می بردند

با بوی ماهی ها در سبد

با چکمه هاشان با چهره هاشان .

*

غلت که زدم

مادر از جلو چشم گذشت

بدون لبخند بدون حرف

غلت که زدم

نموری دیوارها را حس کردم

دو سال از زندان کسی را

از این پهلو به آن پهلو گذراندم

صدای ظرفِ غذایی را

صداهایی که از ماخلویای او بیرون می آمد

*

داروها رنگ قرص‌ها

سوت کشتی‌ها .

موزیکی که از رادیو پخش می شد

با خود پارچه سفیدی می آورد و می کشید

روی مغازه‌ها که تعطیل می شدند

روی شهرها که تغییر می کردند

روی ارتش که رژه می رفت

*

پسر یکی از ماهی‌گیرها بالای سرم :

« مامان مامان! این‌جا به مرد خوابیده

مُرده! نگاه کن

رادیو شَم بازه

مامان! شاید مُرده!»

« خفه شو! بیا از این‌جا ببریم»

*

نمره عینک کسی بالا می رفت

حتماً یکی از نزدیکانم بوده

یا کسی که می شناختمش

چهره کسی داشت به زیر آب‌ها می رفت

*

ممکن بود از همان جایی که خوابیده بودم

حرکت کرده باشم

اسم رمز را به خاطر نمی آورم

تصویر یکی از ماهی‌ها در سبد به جای آن نشسته

*

پسر ماهی‌گیر برگشته

با ترس کلام را برمی دارد

نان می‌گذارد یک نصفه سیب

کلام را می‌دزدد .